

## اشک !

هر قطره اشک از سر مژگان رها شود !  
یک تار عقده از دل غمدیده وا شود !

این اشک نیست، رحمت ابر عنایت است  
با ریزشش سرای درون با صفا شود !

از کوی دوست قدرت رفتن نمانده است  
این مرغ خو گرفته به حسرت کجا شود ؟

هر زخمه ای که بر دل ما می زند به ناز  
از فیض اشک شوق به خلوت دوا شود !

با فتنه ای که در نگهش شعله می کشد  
بس دل که از هوس به غمش مبتلا شود !

ای اشک مهر و لطف خود از ما مکن دریغ  
مگذار راز سینه ما بر ملا شود !

رضا شاپوریان  
دوشنبه هفتم سپتامبر ۱۹۹۸